

ستاره در پیرمرد و دریا

کنت جی جانستون^(۷)

امید قهرمان

ابه علت سادگی و بی‌پیرایگی زبان همینگوی (۱)، بعضی از منتقدین او از لایه‌های عمیق معنایی پنهان در ورای لایه سطحی و ساده داستان‌هایش سرسری گذشته و توجه خود را به یافتن اندک اشتباهات سهوی و ناچیز در آثار او معطوف کرده‌اند. این مسأله تنها به همینگوی محدود نشده و نمونه‌های بی‌شماری از این اشتباهات را در تاریخ ادبیات می‌توان مثال زد. به عنوان مثال، شکسپیر (۲) گاهی در برخی از تراژدی‌های خود از وجود ساعت بهره برده است؛ دیکنز (۳) در بعضی از رمان‌هایش که در ابتدا به صورت پاورقی چاپ می‌شدند از شخصیت‌هایی استفاده کرده که در قسمت‌های پیشین داستان مرده و از داستان کنار گذاشته شده بودند؛ جویس (۴) بارها پس از متوجه شدن از وجود اشتباهی لپی در دست‌نوشته‌های خود اصرار به عدم تغییر آن داشته است. اما آیا این‌ها دلایلی محکم‌ه پسند برای نشان دادن ضعف یک نویسنده بزرگ به شمار می‌روند؟ اشاره همینگوی به ستاره "جبار" (۵) در رمان پیرمرد و دریا (۶) یکی از چنین مواردی است که می‌توان به آن پرداخت. (ا.ق.)

ارنست همینگوی در جایی گفته بود که او می‌نویسد "تا با چشم خوانده شود و هیچ توضیح یا رساله‌ای برای آن لازم نباشد." ویندهام لوئیس (۸) و لئون ادل (۹) در این باره اتفاق نظر دارند. لوئیس در سال ۱۹۳۴ چنین گفت: "هنر همینگوی هنر متعلق به ظاهر و سطح است؛ بعدتر در سال ۱۹۵۵، ادل بر عقیده خود پافشاری می‌کرد که نوشته‌های همینگوی "نوشته‌هایی سطحی هستند." به همین خاطر بود که برخی از منتقدین و خوانندگان او از لمس لایه‌های درونی تلمیحات و اشارات به ظاهر ساده و کم‌اهمیت آثارش عاجز مانده و در عوض از آن‌ها به عنوان نقاط ضعف در نوشته‌های همینگوی یاد می‌کنند. اما آیا به راستی این چنین است؟

در شامگاه دومین روز، در حالی که نیزه ماهی عظیم الجثه ماهی گیر پیر، سانتیاگو (۱۰)، را همچنان به دنبال خود می‌کشد، سانتیاگو به دماغه قایق تکیه داده تا استراحت کند؛ آن‌گاه به آسمان چشم می‌دوزد. اولین ستاره‌ها در آسمان پدیدار شده بودند. او نام ستاره "جبار" را نمی‌داند اما می‌داند که به زودی همه ستارگان در آسمان ظاهر شده و در جمع دوستان دور دستش خواهد بود. "رابرت ویکس (۱۱) از این جمله به عنوان یک اشتباه فاحش در پیرمرد و دریا یاد کرده

و آن را بی رحمانه مورد انتقاد قرار می دهد. او به این "رفاقت کیهانی" حمله می کند زیرا اشتباهی آشکار و تصنعی است. او همچنین به شیوه دخالت دلسوزانه نویسنده اعتراض کرده و به این نکته اشاره می کند که در ماه سپتامبر هنگام غروب آفتاب، ستاره "جبار" پنج ساعت پس از این که سانتیاگو آن را می بیند ظاهر می شود. بیکفورد سیلواستر (۱۲) ضمن نقل قول از انتقادات ویکس، از همینگوی دفاع می کند که او گاهی اوقات از حق نویسنده خود استفاده کرده تا چیزها را به خاطر ارزش ضمنی و پنهانی که دارند، آن طور که می خواهد به تصویر بکشد. در نهایت سیلواستر به این نکته اشاره می کند که ستاره "جبار" اولین ستاره عظیم منظومه جبار (شکارچی) (۱۳) است. از منظری نماد گرایانه، توجه به هماهنگی سانتیاگو با ستاره ها به این شکل کاملاً درست به نظر می رسد.

مطالعات و مشاهدات سیلواستر معتبر است. ماهی گیر همینگوی با جهان اطراف خود در توازن است. آن ها که شب هنگام در دریا بوده و برای دریانوردی و جهت یابی از ستارگان کمک گرفته باشند، از این که سانتیاگو از ستاره ها به عنوان دوستان خود یاد بکند متعجب نخواهند شد. علاوه بر این، ماهی گیر پیر در هیأت انسانی باستانی در جهانی جاندار زندگی می کند: دریازن است؛ نیزه ماهی، گراز ماهی ها، و ستاره هانیز برادران او هستند.

توجه به هماهنگی سانتیاگو با جهان فیزیکی پیرامونش چیزی از اهمیت اشاره به ستاره نمی کاهد. اشاره به ستاره "جبار" در پیرمرد و دریا کنایه ای است که هم از نظر ساختاری و هم از لحاظ درونمایه حائز اهمیت است.

جبار (Orion) همان طور که در متون قدیمی به تصویر در آمده است، شکارچی قدرتمندی است که در میان ستارگان می ایستد در حالی که یک پایش را در رود اریدانوس (۱۴) قرار داده و رویش به سمت برج ثور (۱۵)، گاو بزرگ، است. جبار که برای نبرد مسلح شده، چماق به دست گرفته و سپری را که با پوست شیر پوشیده شده است حمل می کند. شمشیر او به شکل خطی منحنی زیر سه ستاره روشن آویزان است که کمر بند جبار را تشکیل می دهند. ستاره بتا اورینوس (۱۶) که به نام ستاره "جبار" شناخته می شود، ستاره سفید درخشانی است که در پای چپ بلند شده این شکارچی عظیم فرو رفته است.

معنی لغوی جبار (Rigel) "پا" است. شکی نیست که همینگوی می خواسته تا خواننده، ستاره را با ستاره بیس بال سانتیاگو و نماد بردباری تداعی کند: "دی ماجیوی (۱۷) با شکوه که همه چیز را با وجود درد خار استخوان پاشنه به نحو احسن انجام می دهد." جبار چماق به دست هم بی شباهت به دی ماجیو نیست که راکت بیس بال به دست می گیرد. در حقیقت، هنگامی که ماهی گیر پیر با کوسه های جنگد تا آن ها را دور کند، با خود می گوید: "آگه می تونستم بادو دستم از یک راکت استفاده کنم، اولین کوسه رو حتماً می تونستم بکشم." در نهایت، در انتهای رمان وقتی پسر بچه، مانولین (۱۸)، صاحب نیزه ماهی می شود که "به بلندی یک راکت بیس بال است"، می توان به وضوح مشاهده کرد که چطور همینگوی از کنایه ستاره برای پیوند دادن شخصیت های اصلی رمان استفاده کرده است.

سپر پوست شیر و رود اریدانوس به شباهت های مهم تری بین جبار و سانتیاگو، که هر دو شکارچیان ماهری به شمار می روند، اشاره دارند. هر کول (۱۹) اولین مرحله از دوازده خوانی را که پیش رو دارد با موفقیت پشت سر می گذارد: او شیر غرانی را به ضرب چماق از پای در می آورد که تیرهای کمان قدرتمندش به او کارگر نیست. پس از آن، هر کول پوست شیر را با انگشتان ش در آورده و از آن جایی که می داند هیچ سلاحی به آن کارگر نیست، برای محافظت از خود آن را به تن می کند. بنابراین، سپر پوست شیر نماد شجاعت و شکست ناپذیری است. از این رو، رؤیای تکراری پیرمرد که در آن

شیرهای جوان در سواحل آفریقا با یکدیگر به بازی و جست و خیز مشغولند، می‌تواند نوعی سپر در برابر هجوم کهنسالی باشد: یعنی گوش سپردن به دوره شکست ناپذیری و بی‌باکی جوانی. به همین ترتیب، یادآوری مسابقه بیست و چهار ساعته مچ انداختن در کافه‌ای واقع در کازابلانکا (۲۰) "باسباه پوست تنومندی اهل سینفونگوس (۲۱) که قوی‌ترین مرد باراندازها بود" نیز بازگشت به گذشته‌ای است که سانتیاگو سرشار از قدرت، جوانی، و استقامت بود - هنگامی که به معنی واقعی کلمه او یک قهرمان شکست ناپذیر بود. نکته حائز اهمیت این است که بنا به گفته اورال ای اسکات (۲۲) در کتاب ستاره هادر اسطوره و واقعیت (۲۳)، پیشینیان، جبار جنگجو را در حالی به تصویر می‌کشیدند که پای در آب‌های جوانی ابدی یا نوزایش رود اریدانوس گذاشته است: همان رود پرستاره اسطوره‌ای. از این رو، این که ماهی گیر پیر هم دوران جوانی و قدرت خود را در آفریقا به خاطر آورده، و هم در سه روز اول آزمون صبر و استقامت در دریا افکارش مدام معطوف به پسرک است به خوبی با این اسطوره قدیمی مطابقت دارد.

گذشته از این، در نظر اسطوره‌سازان، جبار نماد ناتوانی از دستیابی به موفقیت تمام و کمال به خاطر غرور خودستایانه است. اسکات می‌نویسد، "جبار چنان بزرگ و قدرتمند، و چنان شکارچی چیره دستی بود که مدعی بود هیچ جانوری آن قدر قوی و چالاک نیست که از چنگ او بگریزد. برای تنبیه خودستایی او، عقربی از زیر زمین بیرون آمد و پای او رانش زد که منجر به مرگ او شد." باید تصدیق کنیم که شکارچی ماهی همینگوی رامی توان گه‌گاه به غرور خودستایانه متهم کرد: پیر مرد ادعای کند که "ماهی... قبل از این که امروز به پایان برسه تو رو می‌کشم." اما روز دیگری بر خواهد خاست قبل از این که نیزه ماهی غول پیکر کشته شود و آن روز شاهد تبدیل پیروزی پیر مرد به شکست خواهد بود. وقتی کوسه‌ها شروع به نابودی نیزه ماهی می‌کنند که به کرجی طناب پیچ شده است، سانتیاگو بار دیگر دی‌ماجیو و خار استخوان پای او را به خاطر می‌آورد، و نیز زمانی که پایش گزیده شده بود. او به یاد می‌آورد که، "هیچ وقت مشکلی با پاشنه پام نداشتم به جز زمانی که سفره ماهی نیشم زد، وقتی موقع شنا پامو گذاشتم روش، و از زانو به پایین فلجم کرد و چه درد وحشتناکی داشت." دقایقی بعد او تصدیق می‌کند که نیزه ماهی را به خاطر "غرور" کشته است.

شاید اشتباه همینگوی در مورد زمان طلوع ستاره "جبار" از تأثیر کنایه و اشاره به ستاره او در پیر مرد و دریا بکاهد، اما این تنها یک اشتباه جزئی است. همینگوی اسطوره‌ای مدرن درباره پیر مردی مرموز می‌آفریند: او ترکیب غریبی از انسان باستانی و مسیحی است که بازندگی در دریا ارتباط برقرار کرده است. علاوه بر این، او با اشاره به شکارچی غول پیکر آسمان به شکل قابل توجهی به غنای رمان خود می‌افزاید. کنایه منظومه ستاره جبار به تلاش‌های ماهی گیر پیر هاله‌ای افسانه‌ای افزوده و با مرتبط کردن چهار ستاره داستان - سانتیاگو، مانولین، دی‌ماجیو، و نیزه ماهی - ساختار رمان را استحکام می‌بخشد. در انتها، این کنایه به اتحاد سانتیاگو با دنیایش اشاره کرده و خبر از توانایی می‌دهد که پیر مرد برای "خیلی دور شدن" باید پردازد.

اسامی

1. Ernest Hemingway

2. Shakespeare

3. Charles Dickens

4. James Joyce

5. Rigel

6. The Old Man and the Sea

7. Kenneth G. Johnston

8. Wyndham Lewis

9. Leon Edel

10. Santiago

11. Robert Weeks

12. Bickford Sylvester

13. Orion

14. Eridanus

15. Taurus

16. Beta Orionis

17. Di Maggio

18. Manolin

19. Hercules

20. Casablanca

21. Cienfuegos

22. Oral E. Scott

23. The Stars in Myth and Fact